

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

قال علی (ع) امیرالمؤمنین: «العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه.»  
حضرت می فرمایند: دانش مایه ی برتری است اگر کسی دانش را فراگرفت با این دانش سروری می کند، حاکمیت می کند و کسی که یا امتی که یا کشوری که بدون دانش بود دیگران بر او صولت پیدا می کنند.

### چند نکته:

اولا در روایات و آیات قرآن دانش و علم دو قسم عمده دارد قسم اول علمی است که همراه با معنویت و قداست است تا جایی که انسان ولایت تکوینی پیدا می کند در آن آیه آمده است: قال الذی عنده علم من الكتاب أنا آتیک به ... «الذی عنده علم من الكتاب با قدرت بر تکوین چه ارتباطی دارد؟ نفرمود قال الذی هو معصوم یا قال الذی هو مقدس می فرماید قال الذی عنده علم من الكتاب این علم به قول فلاسفه علم فعال است کسی که داشته باشد بر تکوین مسلط می شود علمی که در نزد معصومان است. اما یک علمی هم داریم که همین علوم بشری است البته نه به این معنا که از نزد خداوند نباشد مثل علم فقه، کلام، فلسفه، ریاضی، فیزیک و ... اینکه امام فرمودند العلم سلطان لازم نیست که حتما علم قسم اول باشد بلکه همین علمی که ممکن است نزد جوامع کفر هم باشد را هم شامل می شود و خلاصه دانش جنسش صولت و برتری می آورد اگر برتری می خواهید بروید به دنبال دانش و اگر می خواهید دیگران بر شما برتری پیدا کنند به دنبال دانش نروید. البته مسلم علم نافع، علم مورد نیاز. ما از علم غیر نافع منع شده ایم و اسلام در رابطه با علم غیر نافع به شرط لا هست نه لا بشرط. پس علم نافع سلطان است.

نکته ی دیگر: معمولا این که انسان ها یا شهروندان یک کشور دنبال علم نافع باشند یک وظایفی به عهده ی مسئولان است (فرق نمی کند مسئولان مسئولان حاکمیت باشد یا مسئولان یک نهاد مانند مدیریت حوزه، شورای مدیریت، مراجع) یک وظایفی هم متوجه افراد است. مسئولان وظیفه دارند طوری برنامه ریزی کنند که افراد صاحب دانش نافع شوند و مبتلا به فرسایش نشوند یک حکومت صالح نباید فقط جلوی فرار مغزها را بگیرد، هنر این است که زمینه ها طوری فراهم شود که کسی نخواهد فرار کند و اگر ماند دچار فرسایش نشود ضایع نشود. اما یک چیزی که به درد ما می خورد این است که بخشی از کار به دست خود ما است و هیچ چیزی مثل اراده ی خود انسان نیست البته انسان دوست دارد که فرافکنی کند و تقصیر را به دوش مسئولان بیندازد ولی واقع این است که خود انسان خیلی مهم است و ما در اسلام از شیر و شیر پاک صحبت می کنیم، شیر پاک خیلی تأثیر گزار است وقتی شیخ فضل الله نوری را به دار می زدند فرزندش با این که یک عمامه به سر بود اما پای چوبه ی دار کف می زد و خوشحال بود. معروف است که جناب شیخ فضل الله سامرا بود این بچه که به دنیا آمد او را به خانمی داد که به او شیر بدهد، بعد از مدتی متوجه شد که این خانم ناصبی است؛ بچه را گرفت ولی این بچه با این شیر استخوان بندی اش شکل گرفته بود. و بعد هم که به تهران آمد ایشان جریاناتی دارد یا لقمه، همه ی این ها تأثیر دارد اما در مقابل اراده نمی تواند قرار بگیرد ما در بدترین خانه ها بهترین انسان ها را داریم و بالعکس. اراده خیلی مهم است لذا انسان نباید فرافکنی کند و باید باورش بشود که العلم سلطان ... و برای آن برنامه ریزی کند.

نکته ی دیگر: در دانش انسان نباید پرخوری کند و مبتلا به پرخوری علمی شود خوب است که انسان اگر یک ساعت مطالعه کرد

بیست دقیقه هم فکر کند لذا در روایت می گوید: علیکم بالدرايات لا بالروایات. البته از این طرف نباید انسان به بهانه ی تفکر و مبتلا نشدن به پرخوری علمی مبتلا به فقر علمی شود این هم غلط است هنر یک عالم این است که هم قوه ی عاقله هم قوه حافظه، هم تتبع هم تحقیق و تفکر.

آخرین نکته: گاهی فضاهایی ایجاد می شود که باعث دلسردی می شود، برخی مثل خوره حمله می کنند به دانش های گذشتگان و می خواهند گنج رنج گذشتگان را نادیده بگیرند. هنر این نیست که ما دانش های گذشتگان را مذمت کنیم هنر این است که انسان به دانش های گذشتگان احترام بگذارد، برداشته های گذشتگان تکیه کند و تا می تواند آن را جلو ببرد، سعی کند در مرحله ی اول خوب بفهمد، مسائل آن دانش را، آرای مهم متفکران آن دانش را و باورش باشد که دیر به دنیا نیامده و سعی کند آن دانش را پیش ببرد.

ما در مبحث سوم در بحث تزاحم اولین مسألمون ماهیت شناسی تزاحم بود. وارد تتبع شدیم و وارد کلام مرحوم نائینی شدیم و مطالبی را بیان کردیم.

شخصیت بعدی محقق عراقی است که ایشان ناظرًا به کلام آقای نائینی مطالبی را دارد اولین مطلبی که ایشان بیان می کند فرق بین تزاحم و تعارض از نگاه خود ایشان است. ایشان می گوید در تعارض، تعارض فقط تنافی حکمین نیست که بگوییم دو حکم فعلی تعارض می کنند، مجرد ناهمسویی حکمین نیست بلکه در ملاک و انشاء حکم ناهمسویی و تعارض هست یعنی این طور نیست که مثلاً نماز جمعه ملاک داشته باشد و حرمتش هم ملاک داشته باشد، در تعارض حتماً یکی ملاک دارد و دیگری ملاک ندارد. (من گفتم که در تعارض گاهی هیچ کدام ملاک ندارد و این که می گویند یکی ملاک دارد یکی ندارد حد اقل را بیان می کنند) اما در تزاحم جزم به ملاک داریم اما مولا در ضیق است که نمی تواند هر دو را از مکلف بخواهد. مثل انقاز غریقین، اهم و مهم و ...

حرف جدیدی که ایشان دارد این است که می فرماید تزاحم به یک نحو نیست. گاهی اوقات تزاحم به طوری است که در اصل رجحان و محبوبیت در نزد مولا تزاحم است اما گاهی در اصل رجحان و محبوبیت تزاحم نیست در اراده ی فعلی تزاحم است. مثلاً یک مطلبی داشتیم به نام اجتماع امر و نهی مثل صلاة در زندان غصبی که نماز هست، غصب هم هست دو تا مبنا بود یکی امتناع اجتماع و دیگری جواز اجتماع امر و نهی در صورت جواز هم مندوحه داشته باشد و مندوحه نداشته باشد.

سؤال: اجتماع امر و نهی مصداق تزاحم است یا تعارض؟ باب اجتماع امر و نهی مرحوم عراقی می گوید از باب تزاحم است حتی اگر قائل به امتناع شویم. اگر قائل به جواز امتناع بشویم بیشتر می شود گفت تزاحم است یعنی هم امر ملاک دارد هم نهی منتهی من نمی توانم جمع کنم اگر مندوحه نداشته باشم.

سؤال: اگر ما مسأله ی اجتماع امر و نهی را از تزاحم دانستیم آیا فرقی هست که امتناعی باشیم یا جوازی باشیم؟ عراقی می گوید بله، در هر دو صورت باب تزاحم است ولی اگر امتناعی شدیم یعنی گفتیم نمی شود هم امر باشد با ملاکش هم نهی باشد با ملاکش به این معنا که شارع نسبت به هر دو حکم داشته باشد وقتی که یک مصداق هم نماز است هم غصب (من اضافه می کنم فرض کنیم ترکیب اتحادی باشد نه انضمامی یعنی یک چیزی باشد که حقیقتاً آن وجود هم نماز است و هم غصب است) اگر اینطور باشد این تزاحم در اصل رجحان و محبوبیت است ولی اگر قائل به جواز اجتماع شدیم مثل اینکه گفتیم ترکیب آن ها انضمامی است، یک پدیده از یک جهت صلاة است از یک جهت غصب است در این صورت دیگر تزاحم در اصل رجحان و محبوبیت نیست بلکه در اراده ی فعلی تزاحم است یعنی قانون گزار نمی تواند از شما بخواهد که هر دو غریق را نجات دهید.

مطلب دیگر: در نصوص متعارض با احکام متزاحم تفاوت رفتار ما خیلی تفاوت دارد. در تعارض ما می رویم سراغ مرجحات سندی، موافقت با قرآن و ... اما در تزاحم کاری به سند نداریم؛ اگر ما در یک زمان یک تکلیفی با خبر واحد به سراغمان آمد بعد یک دلیلی هم داشته باشیم که فلان عمل حرام است مثل حرمت قطع نماز که خیلی دلیل محکمی ندارد از آن طرف ادای دین مردم با مطالبه یعنی حرمت قطع نماز که دلیل نه محکم دارد ولی ادای دین که ادله متعدده دارد در این جا اگر تزاحم کرد نمی گویند نگاه کن ببین سند کدام محکم تر است در این جا کار به مناط و ملاک داریم پس در تعارض قوت ادله را نگاه می کنند در

تزام قوت ملاک را ولی مرحوم عراقی می گوید این یک استثناء دارد یعنی گاهی اوقات با این که مورد مورد التزام است معامله ی تعارض می شود.